

دولت فرمانده اقتصاد می‌خواهد

ادامه از صفحه ۱

بالاخره متولی اقتصاد ایران یا بازار ارز کیست؟

حسین درودیان
اقتصاددان

با توجه به مختصات خاص اقتصاد ایران، باید پرسید که چه نهادی واقعاً مسئول کنترل بازار ارز است؟ به نظر می‌رسد این مسئولیت بین نهادهای مختلف تقسیم شده و در نهایت، وزارت اقتصاد کمترین نقش را در مدیریت بازار ارز و حتی کنترل تورم دارد. وزارت امور اقتصادی و دارایی نه ابزار لازم برای مداخله در بازار ارز را در اختیار دارد و نه سیاست‌گذاری ارزی مستقیماً تحت نظر آن انجام می‌شود. در نتیجه، مدیریت بازار ارز عمدتاً در حیطه اختیارات بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) قرار می‌گیرد. وزارت صمت، به‌ویژه از طریق سیاست‌های وارداتی و رتبه‌بندی تخصیص ارز به واردکنندگان، نقش مستقیمی در تنظیم تقاضا برای ارز ایفا می‌کند. در زمینه تورم نیز آنچه امروز در اقتصاد ایران ششاهد آن هستیم، بیش از آن‌که ناشی از سیاست‌های پولی یا مالی باشد، بر خاسته از انتظارات تورمی، شرایط سیاسی و اقتصادی کلان کشور و نیز بی‌اعتمادی عمومی نسبت به آینده است. تحریم‌ها، نااطمینانی‌های سیاسی و پیش‌بینی تورم‌های بالا در آینده باعث می‌شود رفتارهای اقتصادی مردم به‌گونه‌ای شکل گیرد که خود به افزایش تورم دامن بزند. در چنین شرایطی، حتی بانک مرکزی نیز ابزار و اختیارات لازم برای کنترل کامل تورم را در اختیار ندارد؛ چه برسد به وزارت اقتصاد. البته بخشی از تورم نیز ریشه در کسری بودجه و سلطه مالی دولت دارد که موضوعی شناخته‌شده در ادبیات اقتصادی است. اما باید توجه داشت که وزن این عامل در تورم کنونی محل تردید است. در این حوزه، اگر هم نقشی برای وزارت اقتصاد قابل باشیم، بیشتر به‌واسطه سیاست‌های مالیاتی و تنظیمات درآمدی است. با این حال، آمارها نشان می‌دهد رشد درآمدهای مالیاتی دولت حتی بیش از نرخ تورم بوده و از این منظر نمی‌توان عملکرد وزارت اقتصاد را کاملاً ناکارآمد دانست.

در مجموع، به نظر می‌رسد آنچه امروز به‌عنوان تورم و نوسان ارزی در اقتصاد ایران مشاهده می‌کنیم، بیش از آن‌که حاصل سیاست‌گذاری‌های اقتصادی باشد، بازتابی از وضعیت کلی اقتصاد جامعه ایران است. از همین‌رو، نباید صرفاً یک نهاد مانند وزارت اقتصاد یا حتی بانک مرکزی را مسئول وضعیت موجود دانست.

واقعیت دعوا بر سر نرخ ارز

زمانی که در یک اقتصاد دو نرخ متفاوت ارز وجود دارد و این نرخ‌ها فاصله قابل توجهی با یکدیگر دارند، بحث یکسان‌سازی نرخ ارز به‌عنوان یک سیاست ضروری مطرح می‌شود. اما پرسش مهم این است که چه زمانی برای اجرای این سیاست مناسب است؟ برخی معتقدند تا زمانی که وضعیت سیاسی کشور به ثبات نرسیده، نمی‌توان به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز حرکت کرد.

به‌عنوان مثال، زمانی که هنوز فضای بین‌المللی کشور در حالت تنش قرار دارد و توافق پایداری با غرب حاصل نشده، شاید تصور شود که باید صبر کرد تا شرایط آرام شود و سپس به سمت یکسان‌سازی حرکت کرد. اما در واقع، دقیقاً در همین شرایط ناپایدار و فشار ارزی است که یکسان‌سازی نرخ ارز اهمیت پیدا می‌کند. وقتی نرخ رسمی ارز فاصله زیادی با نرخ بازار آزاد دارد و در عین حال کشور تحت فشار تقاضای ارزی است،

این شکاف نه‌تنها زمینه‌ساز رانت و فساد می‌شود، بلکه تعادل بازار را نیز بر هم می‌زند. در چنین شرایطی، سیاست منطقی آن است که دولت تلاش کند این فاصله را تا حد امکان کاهش دهد؛ چراکه نرخ بازار آزاد تابعی از مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و انتظارات تورمی است و به‌طور طبیعی همواره بالاتر از نرخ رسمی خواهد بود. اما اگر این فاصله کنترل نشود، شکاف مابین دو نرخ می‌تواند به سطح خطرناکی برسد. در عمل، نرخ ارز در بازار آزاد تأثیر تعیین‌کننده‌ای برسر قیمت‌ها دارد. بنابراین، نرخ ترجیحی‌ای که دولت با هدف کنترل قیمت‌ها در نظر می‌گیرد، اغلب اثرپیشی چندانی ندارد. این مسئله به اتلاف منابع ارزی منجر می‌شود، به‌ویژه در شرایطی که کشور با محدودیت منابع ارزی روبه‌روست. از سوی دیگر، ارز ارزان قیمت، تقاضا برای واردات را افزایش می‌دهد و فشار مضاعفی بر ذخایر ارزی کشور وارد می‌کند.

در این شرایط، سیاست ارزی باید به‌گونه‌ای باشد که ضمن کاهش میان‌نرخ رسمی و آزاد، آثار تورمی ناشی از این هم‌گرایی نیز به‌شیوه‌ای دیگر کنترل شود. به‌عبارت دیگر، کنترل تورم نباید صرفاً از طریق پایین نگه‌داشتن مصنوعی نرخ ارز انجام شود، بلکه باید با سیاست‌های مکمل در حوزه‌های مالی، تولید و حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر، آثار تورمی مدیریت شود. در نهایت، استمرار چندانگنی نرخ ارز در شرایط فعلی نه‌تنها اثرپیشش نیست، بلکه می‌تواند به افزایش فشار بر منابع ارزی کشور و کاهش به‌وروی سیاست‌های ارزی منجر شود. بنابراین، کاهش تدریجی فاصله میان نرخ‌های باوجود هزینه‌های کوتاه‌مدت می‌تواند گامی در جهت بهبود پایداری اقتصادی کشور باشد.

ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران

وحید شفافی‌شهری

اقتصاددان و استاد دانشگاه

ریشه تورم در اقتصاد ایران به ناترازی‌های اقتصادی دولت بازمی‌گردد. تا زمانی که این ناترازی‌ها مهار نشوند، روند افزایشی تورم ادامه خواهد داشت. در حال حاضر چند ناترازی مهم کاملاً آشکار و مشخص است؛ ازجمله ناترازی در بخش انرژی، بانکی و بنزین. ناترازی بخش انرژی، به‌ویژه در برق و گاز خود را به‌وضوح نشان داده است. ناترازی بانکی نیز در برخی بانک‌ها آغاز شده و ناترازی بنزین نیز مشهود است. علاوه بر این، ناترازی آب به آرامی در حال تشدید است و در سال‌های آینده ناترازی صندوق‌های بازنشستگی نیز به چالش‌ها افزوده خواهد شد. این ناترازی‌ها در کنار سایر اتفاقات مانند هزینه‌های غیر مترجبه جنگ ۱۲ روزه و کاهش درآمدهای دولت، چه از محل مالیات و چه از درآمدهای نفتی، به کسری بودجه دامن می‌زنند. این موضوع همان چیزی است که به آن «سلطه مالی بر سیاست‌های پولی» می‌گویند.

سلطهٔ مالی دولت و سیاست‌های پولی

تا زمانی که توانیم از سلطه مالی عبور کنیم، صرفاً با اتکا به سیاست‌های پولی نمی‌توان تورم را مهار کرد. در اینجا نقش وزیر اقتصاد به عنوان مدیر اقتصادی کشور بسیار کلیدی است؛ چراکه هم در تأمین منابع مالی دولت (از طریق مالیات و مدیریت هزینه‌ها و هم در توسعه بخش خصوصی و افزایش اندازه تأثیرگذار است. بانک مرکزی می‌تواند در کوتاه‌مدت با اتخاذ سیاست‌های انقباضی پولی، تورم را کنترل کند اما این کنترل کوتاه‌مدت است و در میان‌مدت و بلندمدت مهار تورم بدون اصلاح ساختارهای

جدال رسانه‌ای وزیر اقتصاد و بانک مرکزی در شرایط دلار ۱۱۵ هزار تومانی یک معنا بیشتر ندارد

دولت فرمانده اقتصاد می‌خواهد

شامل کنترل گردش پول و دارایی‌های مالی توسط دولت، نظارت بر واردات کالا‌های استراتژیک و تضمین بازگشت ارز حاصل از صادرات است. تا زمانی که این موارد فراهم نشوند، اقتصاد بازار به شکل موثر و پایدار قابل پیاده‌سازی نیست.

مسئولیت تورم با کیست؟

امیرمحمد گلوانی

اقتصاددان

به نظر من، موضع علی مدنی‌زاده صحیح است؛ زیرا در قانون جدید به‌طور واضح مسئولیت تورم و نرخ ارز، یعنی سیاست‌های پولی و ارزی، بر عهده بانک مرکزی گذاشته شده است. هرچند دستگاه‌های مختلفی بر نرخ ارز و تورم تأثیر دارند و موضوعی مانند سلسله مالی دولت نیز بی‌تأثیر نیست، اما در نهایت، کنترل بودجه دولت و جلوگیری از پولی شدن کسری بودجه بر عهده بانک مرکزی است. اگر واقع‌بینانه به موضوع نگاه کنیم، دستگاه‌های مختلف به نوعی به هم مرتبطند؛ مثلاً وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صنعت ووزارت بهداشت که از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان نرخ ارز به‌شمار می‌روند، در این زمینه نقش دارند. اما مسئولیت‌هایی و پاسخگویی درباره این مسائل بر عهده بانک مرکزی است. این موضع، هرچند درست است، نیازمند آن است که بانک مرکزی ابزارها و اختیارات لازم را داشته باشد، همان‌طور که در قانون جدید به آن سپرده شده است تا بتوان از آن مطالبه‌گری کرد. قانون جدید نزدیک به یک سال و نیم است که اجرایی شده و موضع مدنی‌زاده نیز بر همین اساس مطرح شده است.

یکسان‌سازی نرخ ارز، آری یا خیر؟

یکسان‌سازی نرخ ارز به معنای داشتن یک نرخ واحد برای ارز است. در شرایط فعلی که نزدیک به چهار یا پنج نرخ مختلف وجود دارد، از نظر من، اگر بخواهیم بیسن نظام چندنرخ‌ی و نظام تک‌نرخ‌ی یکی را انتخاب کنیم، نظام تک‌نرخ‌ی انتخاب مناسب‌تری است. برخی معتقدند که در نظر تک‌نرخ‌ی، تأمین مایحتاج ضروری مردم و کالا‌های اساسی مانند گوشت، خوراک دام و مرغ، مواد دارویی و اقلامی مانند کتندم و جو که ارزشی حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار دارند، می‌تواند باعث افزایش تورم شود اگر این کالاها با نرخ ارز روز محاسبه شوند. اما به نظر من، باید این مسئله را در قالب یک بسته جامع دید.

مسئله ما صرفاً محدود به کالا‌های اساسی نیست. نظام چندنرخ‌ی که ایجاد شده، باعث شده برخی کالا‌ها و ارز‌های حاصل از صادرات به طور مابینگ تا ۴۵ درصد زیر قیمت بازار عرضه شوند. این موضوع به دلیل تحریم‌ها، شرایط سیاسی و اقتصادی سخت و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، فشارهای شدید بر اقتصاد ایران را تشدید کرده است. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که آیا امکان دارد با یک نرخ ثابت برای تأمین ارز گروه‌های مختلف کالا، چه آن را نرخ تالار بازار از تجاری یا هر عنوان دیگری بنامیم، عمل کنیم؟ پاسخ من به این سؤال قطعاً منفی است. در شرایط فعلی، با تورم بالا، کاهش تراز بوداخت‌ها، خروج سرمایه و محدودیت‌های بیشتر، نمی‌توان روی یک نرخ ارز ثابت اصرار داشت؛ بنابراین با وجود تورم ۴۰ درصدی مسال گذشته، نرخ واحد برای ارز صادرکنندگان نیز نمی‌تواند امسال هم به همان شکل نافذ باشد.

اصولی برای تأمین مالی بخش کشاورزی و احیای امنیت غذایی

علیرضا اعتمادی‌فر

پژوهشگر هسته سیاست کشاورزی و منابع طبیعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

کشاورزی ایران با همه ظرفیت‌هایش، هنوز سهم اندکی از سرمایه‌گذاری‌های ملی دارد. کشاورزان خرد در تأمین نقدینگی گرفتارند و نهادهای مالی رسمی و نیمه‌رسمی توانسته‌اند نیازهای آنان را پوشش دهند. این یادداشت نشان می‌دهد اشکال کار کجاست و چه راهکارهایی می‌تواند راه برورفت باشد.

مقدمه

بخش کشاورزی یکی از اصلی‌ترین ارکان اقتصاد ایران به شمار می‌آید. این بخش با برخورداری از تنوع و گستردگی بالا در تولید محصولات و با سهمی معادل ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP)، کمتر از ۶ درصد از مسرمایه‌گذاری را حاصل می‌کند؛ کشاورزان حدود ۱۴۰۲ تا به خود اختصاص داده است. علاوه بر آن، نوسان قیمت محصولات، خشکسالی، آفات و سایر بحران‌های طبیعی موجب شده سرمایه‌گذاری‌های فعلی این بخش در معرض ریسک‌های جدی قرار گیرد. همچنین شواهد نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر، روند رشد سرمایه‌گذاری همگام با رشد بخش کشاورزی نبوده است. از طرفی با توجه به سیاست‌های کلان کشور در زمینه «سرمایه‌گذاری برای تولید»، اهمیت توجه به چالش‌های سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی دوچندان می‌شود. این بخش نه‌تنها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرضه‌های تولیدی با گستره‌ای وسیع در مناطق مختلف ایران شناخته می‌شود، بلکه نقشی حیاتی در تأمین امنیت غذایی کشور دارد. بر این اساس، در ادامه یادداشت، ضمن بررسی وضعیت کشاورزان و نهادهای مالی و نحوه تعامل آن‌ها، به برخی از مشکلات اساسی پی‌ریزی بخش کشاورزان اشاره شد و در پایان راهکارهایی برای بهبود شرایط موجود ارائه می‌شود.

دسته‌بندی‌هایی از کشاورزان

کشاورزان در داده‌های رسمی و ادبیات کارشناسی در دسته‌بندی‌های مختلفی طبقه‌بندی شده‌اند. بر اساس سرشماری عمومی کشاورزی سال ۱۴۰۳، در مجموع ۴ میلیون و ۲۵۱ هزار واحد بهره‌برداری در کشور شناسایی شده است. از ایسن میان، حدود ۷۲ درصد به خانوارهای معمولی سالکن، ۲۷ درصد به بهره‌برداران غیرسالکن، نیم درصد به خانوارهای معمولی غیرسالکن (عشار) و حدود دو دهم درصد به شرکت‌های رسمی یا مؤسسات عمومی اختصاص دارد. این توزیع نشان می‌دهد که بخش عمده کشاورزی کشور بر دوش خانوارهای روستایی سالکن قرار دارد.

در دسته‌بندی بر اساس میزان زمین تحت مالکیت کشاورزان، واحدهای بهره‌برداری به چهار گروه دهقانی (ستنی)، تجاری کوچک، تجاری متوسط و تجاری بزرگ تقسیم می‌شوند. داده‌ها نشان می‌دهد کشاورزان دهقانی با در اختیار داشتن تنها ۲۷ درصد از اراضی، ۸۵ درصد از بهره‌برداران بخش کشاورزی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، بیشترین سهم از واحدهای بهره‌برداری کشاورزی در ایران متعلق به بخش غیررسمی و کشاورزان فاقد شخصیت حقوقی است. ایسن واقعیت پرسشش مهمی را پیش روی سیاست‌گذاران قرار می‌دهد: آیا ساختارهای تأمین مالی کشاورزی متناسب با شرایط و نیازهای قشر غالب کشاورزان که عمدتاً خردمقیاس و غیررسمی هستند طراحی شده است؟ و در صورت نیاز به اصلاح، چه تغییراتی باید در این ساختارها ایجاد شود؟

تأمین مالی کشاورزی در ایران: نهاده‌ا و شیوه‌ها

در یک دسته‌بندی کلی، منابع تأمین سر مایه برای بخش کشاورزی در ایران به سه گروه رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند (عبداللهی، ۱۳۸۵). این نهاده‌ها به شیوه‌های متفاوتی با بخش کشاورزی مواجه می‌شوند. شبکه بانکی کشور، به‌ویژه بانک کشاورزی، در تعامل با شرکت‌های کشاورزی رسمی به دلیل وجود ساختار حقوقی مشخص با مشکلات کمتری روبه‌رو است. با این حال، مواجهه بانک‌ها با کشاورزان خرد و فاقد شخصیت حقوقی اغلب دشوار بوده و چالش‌هایی همچون کمبود وثایق معتبر، ناتوانی در سپرده‌گذاری، فرایند

اصولی برای تأمین مالی بخش کشاورزی و احیای امنیت غذایی

زمان بر وصول منابع و انعطاف‌ناپذیری در تعیین سررسید بازپرداخت تسهیلات را به همراه داشته است.

برای رفع این مشکلات، وزارت جهاد کشاورزی و نهادهای حمایتی اقداماتی را در سال‌های اخیر پیگیری کرده‌اند. از جمله می‌توان به راه‌اندازی سامانه «سینا» با همکاری بانک کشاورزی، ارائه طرح‌های اشتغال‌زایی توسط کمیته امداد امام خمینی (ره) و مشارکت بنیاد شریک، بنیاد علوی و آستان قدس رضوی در تأمین تسهیلات خرد برای روستائیان اشاره کرد. بانک کشاورزی نیز با معرفی طرح‌هایی مانند «احسان» و «نآور» درصد کاهش موانع دسترسی کشاورزان به منابع مالی بوده است.

با وجود این اقدامات، مطابق با آمارهای بانک مرکزی در سال ۱۴۰۲ تسهیلات به حد مطلوب پرداخت نمی‌شود. بر اساس این آمار، مجموع تسهیلات پرداختی شبکه بانکی به بخش کشاورزی حدود ۲۲۱ همت بوده است. معادل تنها ۶ درصد از کل تسهیلات اعطایی (۴۶۱۲ همت). این در حالی است که با احتساب ماده ۴۷ قانون رفع موانع تولید (۱۳۹۴)، باید سهم تسهیلات بخش کشاورزی مطابق با سهم آن از ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی که در همان سال حدود ۱۰ درصد بوده پرداخت شود. این شکاف نشان می‌دهد حداقل ۱۸۵ همت دیگر از تسهیلات باید به بخش کشاورزی توسط سایر بانک‌های تجاری اختصاص می‌یافت. به عبارتی، بر بررسی ترکیب تسهیلات پرداختی توسط سایر بانک‌ها گویای تمرکز اصلی بانک کشاورزی در پرداخت تسهیلات است. به‌طوری‌که ۶۱ درصد از کل تسهیلات کشاورزی (۱۹۶ همت) توسط این بانک و تنها ۳۹ درصد (۱۲۵ همت) توسط ۲۷ بانک دیگر پرداخت شده است. به‌طور متوسط هر بانک غیر تخصصی کمتر از ۵ درصد از تسهیلات کشاورزی را تأمین کرده است. این وضعیت نشان می‌دهد حتی با وجود قوانین آرام‌آور، شبکه بانکی هنوز نتوانسته سهم واقعی بخش کشاورزی را در تأمین مالی محقق کند.

در کنار شبکه بانکی، نهادهای نیمه‌رسمی مانند صندوق‌های تعاونی اعتبار و صندوق‌های غیردولتی حمایت از توسعه کشاورزی نقشی مکمل ایفا می‌کنند. برخی از آن‌ها مانند صندوق تعاونی اعتبار شرکت تعاونی شهابگ همچنان فعال هستند و در بهبود دسترسی کشاورزان به منابع مالی مؤثرند؛ اما بسیاری دیگر به دلیل ضعف مدیریت و نظارت منحل شده و از چرخه تأمین مالی خارج شده‌اند. همچنین صندوق‌های غیردولتی حمایت از توسعه مسرمایه‌گذاری بخش کشاورزی همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. ایسن صندوق‌ها با محدودیت‌هایی مانند به‌هم‌ریختن صرفاً اعضای اولیه و کمبود بودجه‌های دولتی مواجه هستند. این موضوع باعث شده اندازه‌گذاری این صندوق‌ها محدود باشد و بخش وسیعی از کشاورزان خرد همچنان خارج از شمول آن قرار گیرند. افزون بر این، برخی نهادهای حاکمیتی نظیر بنیاد برکت، بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خمینی (ره) نیز با ارائه وام‌های خرد و تسهیلات اشتغال‌زایی در بهبود معیشت روستائیان نقش آفرینی کرده‌اند.

در مجموع، مواجهه نهادهای مالی با بخش کشاورزی نشان‌دهنده شکاف میان ساختارها و نیازهای واقعی بهره‌برداران است. نهادهای رسمی به دلیل الزامات وثایق و نگاه پرسیک، دسترسی کشاورزان خرد را محدود کرده‌اند؛ نهادهای نیمه‌رسمی و حمایتی اگرچه انعطاف‌پذیری بیشتری دارند، اما محدودیت منابع مانع از پوشش کامل نیازهای کشاورزان شده است. در این میان، نقش بخش غیررسمی در تأمین مالی کشاورزان پررنگ می‌شود. در ادامه به این موضوع می‌پردازیم.

نقش بخش غیررسمی در تأمین مالی کشاورزان

بخش غیررسمی، به‌ویژه واسطه‌گران، با خرید محصولات کشاورزی در زمان برداشت تا حتی پیش از آن، نقش مهمی در تأمین مالی و تجاری‌سازی محصولات ایفا می‌کنند. اگرچه این واسطه‌گری موجب می‌شود بخش قابل توجهی از ارزش افزوده نهایی محصول نصیب خود آنان شود و کشاورزان از انتفاع کامل تولید محروم گردند، اما حضور دائمی واسطه‌گران در زمان برداشت، جنبه‌ای مثبت نیز دارد؛ چراکه مانع هدررفت محصول به دلیل تأخیر

اقتصادی امکان‌پذیر نیست. راهکار اصلی از مسیر بهبود و توسعه اقتصاد، اصلاح نظام مالیاتی، اصلاح نظام بانکی و مهار ناترازی‌های اقتصادی در بخش انرژی، بنزین و سایر بخش‌ها می‌گذرد. زیرا این ناترازی‌ها فشار زیادی بر کسری بودجه وارد می‌کنند که به‌نوبه خود باعث افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی می‌شوند و در نهایت به تورم منجر می‌گردد. بنابراین برای کنترل پایدار تورم باید ابتدا به بخش مالی دولت، ناترازی‌های کلان اقتصادی و اصلاح نظام بانکی و مالیاتی پرداخته شسود. این موارد دلیل حل بحران تورم هستند و تا زمانی که رفع نشوند، کنترل تورم دشوار خواهد بود. در نهایت با وجود اینکه قانون مسئولیت مهار تورم را به عهده بانک مرکزی گذاشته، اما تجربه نشان می‌دهد بانک مرکزی تنها با ابزارهای پولی و ارزی نمی‌تواند به صورت پایدار تورم را کنترل کند؛ چراکه در اقتصاد ایران سلطه مالی بر سیاست‌های پولی حاکم است.

الان وقت یکسان‌سازی نرخ ارز نیست

یکی از موارد اختلافی بین رئیس کل بانکس مرکزی و وزیر اقتصاد موضوع تثبیت یا یکسان‌سازی نرخ ارز است. براین اساس در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا در شرایط فعلی می‌توان اقدام به یکسان‌سازی نرخ ارز کرد یا باید سیاست تثبیت بانک مرکزی دنبال شود؟ این سیاست بارها مطرح شده، اما واقعیت این است که هیچ مسئولی امروز جرئت اجرای آن را ندارد. حتی من که طرفدار اقتصاد بازار هستم، اگر مسئولیت بانک مرکزی با وزارت اقتصاد را بر عهده داشته باشم، این کار را انجام نمی‌دهم. چرا؟ چون برای حرکت به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز، باید گردش پول و دارایی‌های مالی در کنترل کامل دولت باشد. همچنین واردات و صادرات محصولات باید تحت نظارت دقیق دولت قرار گیرد. زمانی می‌توانم به سمت تحقق سیاست یکسان‌سازی ارز بروم که متغیرهای کلیدی اقتصادی مثل گردش ریال، مدیریت دارایی‌های مالی (مانند دلار و طلا)، واردات و صادرات کاملاً در اختیار و تحت کنترل هوشمند دولت باشند و ارز حاصل از صادرات به کشور بازگردد. یعنی تجارت کشور به جای صرافی و شرکت تراستی، در یک ساختار پرداخت رسمی انجام شود و دولت از پیدا و پنهان منابع ارزی مطلع باشد. اگر دولت کنترل کامل این حوزه‌ها را نداشته باشد، تلاش برای کاهش فاصله نرخ نیما با بازار آزاد با یکسان‌سازی نرخ ارز، بدون شک به یک فاجعه تورمی منجر خواهد شد. در شرایط کنونی و با وضعیت رهاشدگی اقتصاد، چنین اقدامی خطرناک و غیرقابل اجرامست.

دولت به سردرگمی تیم اقتصادی پایان دهد

وقتی رئیس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد دو رویکرد کاملاً متفاوت در سیاست‌های اقتصادی کشور دارند، این اختلاف به حدی شدید می‌شود که حتی به رسانه‌ها نیز کشیده می‌شود. این موضوع نشان‌دهنده سردرگمی بزرگی در تیم اقتصادی دولت است. از نظر من در شرایط فعلی دیدگاه بانک مرکزی منطقی‌تر است. هدف بانک مرکزی این است که در شرایط موجود نباید اقتصاد را بدون فراهم بودن الزامات لازم، به طور کامل به بازار سپرد. من شخصاً طرفدار اقتصاد بازار هستم، اما اقتصاد بازار نیازمند فراهم‌شدن برخی الزامات است. اگر این الزامات مهیا نشوند، نمی‌توان اقتصاد بازار را بدرستی اجرا کرد. به نظر من مسیر کنونی وزارت اقتصاد باعث افزایش سردرگمی شده و خطای راهبردی است. اقتصاد بازار الزامات خاص خود را دارد و بدون فراهم شدن آن‌ها، اجرای اقتصاد بازار در شرایط کنونی می‌تواند تبعات تورمی سنگینی به همراه داشته باشد. این الزامات در برداشت می‌شود.

با وجود نبود آمار دقیق، شواهد حاکی از نقش پررنگ واسطه‌گران در تأمین مالی کشاورزان است. یکی از دلایل اصلی این امر شکاف میان نیاز واقعی بخش کشاورزی به نقدینگی و میزان تسهیلات اعطایی توسط شبکه بانکی است.

به بیان دیگر، تقاضای کشاورزان برای دریافت تسهیلات بالاست. اما عرضه تسهیلات از سسوی نهادهای رسمی و محدودیت‌های فراوان موجب است. در نتیجه، کشاورزان برای تأمین نقدینگی به روش‌های غیررسمی، از جمله فروش سلف (پیش فروش) محصولات به واسطه‌ها، روی می‌آورند. این نقدینگی در مقاطع حیاتی کاشت، داشت و برداشت برای پرداخت دستمزد کارگران، اجاره زمین و ماشین‌آلات و نیز رفع نیازهای شخصی کشاورزان ضروری است.

بنابراین، بخش غیررسمی از یک من مشکل نقدینگی و بازار یابی محصولات کشاورزان را در کوتاه‌مدت پوشش می‌دهد، اما از سوی دیگر مانع دستیابی کشاورزان به سهم واقعی ارزش افزوده و ایجاد اطمینان خاطر برای تداوم تولید در سال‌های آینده می‌شود.

اشکال کار کجاست؟

هر سه نوع تأمین مالی رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی در بخش کشاورزی ایران حضور دارند و کشاورزان با آن‌ها تعامل می‌کنند. سیاست‌گذاری مالی در این حوزه عمدتاً بر گسترش تأمین مالی رسمی و نیمه‌رسمی متمرکز بوده است؛ به‌ویژه از طریق راهکارهایی همچون توسعه صندوق‌های تعاونی اعتبار، تأمین مالی خرد و بانکداری پیوندی، کشاورزی قراردادی و تأمین مالی زنجیره ارزش.

با وجود تنوع این ابتکارات، یک اشکال اساسی در همه آن‌ها مشاهده می‌شود: غلبه نگاه بالا به پایین (Top-down). تجربه نشان داده است که این رویکرد در جامعه‌ای با پیشینه تمدنی و تنوع فرهنگی ایران، توانایی حل پایدار مشکلات تأمین مالی کشاورزی را ندارد. هر چند ممکن است برخی طرح‌ها در مقاطعی نتایج مثبتی در یک منطقه خاص داشته باشند، اما اغلب پس از مدتی به‌عنوان تجربه‌ای ناکام کنار گذاشته می‌شوند.

نایدیگه فتن اشکالات سیاست‌های بالا به پایین موجب می‌شود واقعیت‌های کشاورزی ایران از جمله مقیاس خرد بهره‌برداری‌ها و ماهیت خانوادگی نظام تولید در نظر گرفته نشود. در مقابل، تأمین مالی غیررسمی به دلیل انعطاف‌پذیری و سازگاری با شرایط متغیر کشاورزان، توانسته است بخش مهمی از نیازهای فوری آنان را پوشش دهد. هرچند به دلیل ساختار غیررسمی خود با چالش‌های نظارتی و کارآمدی روبه‌روست.

به‌طور کلی، نگاه سطحی و مقطعی به راهکارهایی چون تأمین مالی از طریق صندوق‌های تعاونی اعتبار، تأمین مالی خرد، بانکداری پیوندی یا کشاورزی قراردادی بدون آسیب‌شناسی دقیق مزایا و معایب هر یک، موجب شده این راهکارها به‌عنوان سیاست‌های سراسری و دستوری بالا به پایین در کل کشور مطرح شوند و در عمل پاسخگویی نیازهای واقعی کشاورزان نباشد. بر این باقوی می‌تواند در چهارچوبی مشخص موثر واقع شود، اما غلبه نگاه بالا به پایین و فقدان طراحی متناسب با پیچیدگی‌های بخش کشاورزی، مانع اصلی کارآمدی آن‌ها بوده است.

راهکار چیست؟

بخش‌های مختلف کشاورزی ایران شرایط اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی

متفاوتی دارند. بنابراین هیچ سیاست واحدی پاسخ‌گوی همه مناطق نیست.

برای مثال، صندوق‌های تعاونی اعتبار در یک استان می‌تواند کارآمد باشد،

اما در استانی دیگر چنین اثربخشی نخواهد داشت. راهکارها باید متناسب با

نیازها و واقعیت‌های هر منطقه طراحی شوند و این امر تنها با مشارکت مستقیم

کشاورزان امکان‌پذیر است.

هدف این یادداشت، ارائه یک راهکار واحد برای حل همه چالش‌های تأمین مالی کشاورزی نیست؛ بلکه تأکید بر چگونگی مواجهه صحیح با راهکارها و لزوم نظارتی آن‌ها با شرایط بومی ایران است. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که

بسیاری از تدابیر موجود به دلیل نگاه مقطعی، ناپویستگی و نبود چهار چوب جامع و هماهنگ، با ناکام مانده و یا پس از مدتی از دستور کار خارج شده‌اند. در ادامه اصولی ناظر به چگونگی راهکارها برشمرده می‌شود.

نگاه نظام‌مند به تأمین مالی کشاورزی

نظام مالی کشاورزی نیازمند رویکردی شبکه‌ای است که در آن نهادهای تأمین مالی و بیمه‌ای مکمل یکدیگر باشند. پیشنهاد اولیه‌ای ناظر به چگونگی عملکرد هر یک از نهادهای مالی مطرح است. بدین صورت که بانک کشاورزی بر پروژه‌های بزرگ سرمایه‌بر (توسعه باغات، گلخانه‌ها، خرید ماشین‌آلات) متمرکز شود؛ صندوق‌های توسعه‌ای و تعاونی‌های اعتبار اعتبارات خرد برای کشاورزان متنااسک و زنان روستایی را فراهم کنند؛ و نهادهای بیمه‌ای، پوشش ریسک‌های متناسب با شرایط اقلیمی مناطق مختلف (خشکسالی، سیلاب، بیماری‌های گیاهی) را ارائه دهند. این تقسیم وظایف به دنبال ایجاد مانع برای موازی کاری، افزایش دسترسی گروه‌های مختلف کشاورزان به منابع مالی و هدایت رقابت نهادهای مالی از سودمحوری صرف به سمت اهداف توسعه‌ای است. لکن باید بررسی و پژوهشی کامل برای آن صورت بگیرد.

استفاده از تجارب جهانی با انطباق بومی

تجارب جهانی مانند تأمین مالی خرد (الگویی بنگلادش) یا کشاورزی قراردادی (فرانسه، هلند، آمریکا، چین) در ایران نیز معرفی شده‌اند. اما پرسش این است که آیا این الگوها به‌درستی متناسب‌سازی و بومی‌سازی شده‌اند؟ شواهد نشان می‌دهد اجرای آن‌ها اغلب ناقص بوده و واقعیت‌های کشاورزی خردمقیاس ایران سازگار نبوده است. بنابراین، هر الگویی باید با توجه به شرایط محلی و ظرفیت‌های تولیدی بازطراحی شود.

لحاظ نقش تشکل‌ها و انسجام نهادی

راهکارهای مالی تنها در بستری نهادی و اجتماعی پایدار به نتیجه می‌رسند. تشکل‌های کشاورزی ابزار اصلی ارتقای قدرت چانه‌زنی کشاورزان در برابر نهادهای مالی هستند. همچنین انسجام مالی میان دولت، بخش خصوصی و صنایع تبدیلی می‌تواند کشاورزی را به موتور توسعه صادرات غیرنفتی و اشتغال روستایی بدل کند. نمونه‌هایی در هند نشان داده‌اند که ساختارهای واسط میان کشاورزان و نهادهای مالی می‌تواند نقش اعتبارسنجی و تخصیص هدفمند منابع به دراز ایفا کند. در ایران نیز تعاونی‌ها و گروه‌های جهادی ظرفیت ایفای چنین نقشی را دارند.

واقع‌نگری به بخش کشاورزی ایران

هرگونه سیاست‌گذاری باید بر پایه شناخت درست از واقعیت‌های اقتصاد ایران باشد. محدودیت‌هایی همچون کسری بودجه، تحریم‌ها، خشکسالی‌ها و سیلاب‌های فصلی، چهارچوب اجرایی سیاست‌ها را شکل می‌دهند. در عین حال ظرفیت‌هایی مانند نیروی جوان تحصیل کرده، موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، تنوع اقلیمی و پیشینه کشاورزی اصیل، فرصت‌های بزرگی برای توسعه هستند. در مجموع کشاورزی نقطه مزیت ایران است و باید به‌عنوان ستون امنیت غذایی و مقاومت اقتصادی شناخته شود. رسمیت‌بخشی به هویت کشاورزان خرد، طبقه‌بندی آنان بر اساس توان تولید، تخصیص اعتبارات و حمایت‌ها متناسب و همراه با مسئولیت‌های اجتماعی می‌تواند به پایداری و کارآمدی نظام مالی کشاورزی و بخش کشاورزی کمک کند.

منابع

بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی بانک مرکزی.

سرشماری عمومی کشاورزی(۱۴۰۳). مرکز آمار ایران.

گزارش‌های هشت مدیر به مجمع بانک کشاورزی (۱۴۰۲).

قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور (۱۳۹۴).